

مبانی والدگری بر اساس منابع اسلامی Foundations of Parenting Based on Islamic Sources

Homayoun Saraghi¹
Mohammad Mahdi Safouraei Parizi²

همایون سراقی^۱
محمد مهدی صفورائی پاریزی (نویسنده مسئول)^۲

Abstract

The present research was conducted with the aim of achieving the foundations of parenting based on Islamic sources, including verses from the Holy Quran and narrations. Given that foundations inform "what is" and are imperative, and all principles, methods, strategies, and techniques in any subject are based upon them, they must be self-evident or proven. Despite the importance and necessity of parenting by biological parents in Islam, the foundations of parenting from an Islamic perspective have not been explored. Therefore, what further emphasizes the need to address this research gap is the socio-cultural current in even Muslim societies, which is moving towards the disintegration of the family and the questioning of parenting foundations, especially by feminists. According to this, the foundations of parenting are examined in a qualitative study using an analytical method and based on Islamic sources. The research findings indicated five foundations for parenting: biological, psychological, socio-cultural, legal, and religious. Among these, the psychological foundation has two sub-categories: child-centered and parent-centered. The biological foundation is specific to women, and the legal foundation is specific to men.

Keywords: parenting, child-rearing, foundations of parenting.

چکیده

پژوهش پیش‌رو با هدف دستیابی به مبانی والدگری بر اساس منابع اسلامی شامل آیات قرآن کریم و روایات انجام شد. با توجه به آنکه مبانی از هست‌ها خبر می‌دهد الزام‌آورند و در هر موضوعی تمام اصول، روش‌ها، راهبردها و تکنیک‌ها بر آن مبتنی هستند، باید بدیهی و یا اثبات‌شده باشند؛ با وجود این، اهمیت و ضرورت والدگری از سوی والدین بیولوژیک در اسلام، مبانی والدگری از نگاه اسلام بررسی نشده است. پس آنچه ضرورت پرداختن به این خلأ پژوهشی را دوچندان می‌سازد، جریان فرهنگی اجتماعی جوامع حتی مسلمان است که به سمت فروپاشی خانواده و زیرسؤال رفتن مبانی والدگری به‌ویژه توسط فمینیست‌ها می‌باشد؛ بر این اساس مبانی والدگری در یک مطالعه کیفی به روش تحلیلی و بنابر منابع اسلامی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش بیانگر پنج مبنا برای والدگری است: زیستی، روان‌شناختی، فرهنگی اجتماعی، حقوقی و دینی؛ در این میان مبنای روان‌شناختی دارای دو زیرمجموعه مبنای فرزندمحور و والدمحور است، مبنای زیستی اختصاص به زنان دارد و مبنای حقوقی مختص مردان است.

واژه‌های کلیدی: والدگری، فرزندپروری، مبانی والدگری

1. Ph.D. Student in Quran and Psychology, Islamic Humanities Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran

2. Associate Professor of Educational Psychology, Islamic Humanities Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, Corresponding Author, Email: safurayi@gmail.com.

Date Received: 07/09/2025

Date Accepted: 10/12/2025

۱. دانش‌پژوه دکتری قرآن و روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. دانشیار روان‌شناسی تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. safurayi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۹

مقدمه

براساس منابع اسلامی والدگری مجموعه رفتارهایی را شامل می‌شود که از زمان تصمیم به ازدواج با لحاظ فرزندآوری آغاز و تا رصد حمایتی در دوره کمال فرزند ادامه می‌یابد (ر.ک: سراقی، ۱۴۰۴)؛ در این بازه زمانی والدین باید نهایت طاقت خود را به کار گیرند: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدَهُ» (بقره / آیه ۲۳۳)، سستی از پس سستی را تجربه کنند: «وَهُنَّا عَلَى وَهْنٍ» (لقمان / آیه ۱۴) و از خودگذشتگی در زمانی طولانی را: «أَيُّنَ إِذَا يَا إلهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي! وَأَيُّنَ شِدَّةُ نَعْمِهِمَا فِي حِرَاسَتِي! وَأَيُّنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَى» (علی بن حسین، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۱۱۴) و در نهایت دقت به کار گیرند: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره / آیه ۲۳۳). مسئله مطرح آن است که با این همه دشواری و مسئولیت، چرا کسی باید والدگری کند؟ آیا والدگری یک الزام دینی است، برآمده از نیاز درونی انسان یا جبری تحمیل شده از جانب اجتماع است؟ سؤالاتی که امروزه با ظهور هویت‌های فردی مستقل و شکل‌گیری گفتمان‌های انتقادی درباره نقش‌های اجتماعی و ترویج اصل لذت روزبه‌روز برجسته‌تر می‌شود.

اگرچه سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی و دینی بر حفظ ارکان خانواده دعوت می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۵۹)، تحولات ایجاد شده پس از انقلاب صنعتی در اروپا (شیخی، ۱۳۷۸: ۱۱۷) و همچنین تبلیغات و وضع قوانین در راستای شعار آزادی زنان با ارائه ارزیابی منفی از کارکردهای خانواده از سوی فمینیست‌ها (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۷: ۸۷-۱۰۹) سبب تضعیف نهاد خانواده شده است.

به نظر فمینیست‌ها هر آنچه را که مانعی از سوی مردان در راه استقلال زنان باشد باید از میان بردارند؛ از وابستگی مالی زن به همسر گرفته که به این منظور به شدت به حمایت از اشتغال زنان می‌پردازد (زعفرانچی، ۱۳۸۴: ۴۹-۱۵) تا وابستگی جنسی که برای آن راهکار حمایت از همجنسگرایی را در پیش گرفته‌اند (زادسر، ۱۳۸۹: ۵۸-۶۱) و از انکار تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد به علت ارتباط وثیق آن با بحث حقوق و نقش‌ها، تا انکار هرگونه ارتباط زیستی مادر با فرزند. در موضوع تفاوت‌ها میزان القائات آنان به حدی بوده است که افکار عمومی حتی در متن جوامع اسلامی، یکسانی کامل زن و مرد در تمام حوزه‌ها را تا حدود زیادی پذیرفته‌اند و به جز معدود تفاوت‌های جسمی، این دو صنف را کاملاً همسان انگاشته‌اند. این چنین بوده است که تعاریف زنان از زن بودن و مردان از مرد بودن خود، دچار تغییر جدی شده و جداسازی نقش و وظایف میان آن دو در خانه و اجتماع، تمسخرآمیز جلوه نموده است (غلامی، ۱۳۸۸).^۱

1. <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=34885>

در رویکردهای معاصر نسبت به جنسیت، مادری نمودی از ارتباطات است که در فضای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نژادی تغییرپذیر است (صادقی فسانی، ۱۳۸۴: ۴۶). آناوکل^۱ در ردّ ادعای نیاز کودکان به مادران به شواهدی مانند سیستمهای فرزندخواندگی، مادری اجتماعی (در پرورشگاه‌ها)، مادری قراردادی، شیردهی اشتراکی، سپردن کودکان شیرخوار به دایه‌ها، تربیت در خانواده‌های گسترده از سوی خویشاوندان و تربیت جمعی در کیبوتص^۲‌های اسرائیل به عنوان تجاربی موفق استناد می‌کند. وی با اسطوره دانستن مادری در معنای فرهنگی رایج آن و با انکار کلیه جنبه‌های زیستی مادری اظهار میدارد که حقیقت مادری چیزی جز ابراز محبت در یک رابطه گرم معطوف به مراقبت نیست (بستان، ۱۳۸۸: ۸۶).

فمینیست‌ها با صراحت، اولویت اول بودن خانواده را نفی می‌کنند که شامل امور مربوط به همسر و فرزندان می‌شود: «ما باورهای جاری را مبنی بر اینکه مرد باید بار حمایت از خود، همسر و خانواده‌اش را به دوش کشد و زن به محض ازدواج به صورت خودکار از حمایت مرد در تمام طول زندگی خود بهره‌مند شود و نیز ازدواج، خانه و خانواده اولویت و مسئولیت نخست یک زن به شمار آید، رد می‌کنیم» (گراگلیکا، ۲۰۰۳: ۸۹).

مسئله این است که پیامدهای چنین نظام فکری تحت‌تأثیر هم‌افزایی ثروت و سیاست، محدود به خاستگاه این جریان، یعنی مغرب‌زمین نیست و سایر کشورها از جمله جوامع اسلامی را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین ضرورت دارد به این سؤال پاسخ داده شود که چرا کسی باید والدگری کند؟

«شناسایی مبانی و اصول فرزندپروری قبل از تولد در یک مطالعه کیفی» عنوان پژوهشی است که به مبانی والدگری می‌پردازد (عزیزی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۱)؛ در این پژوهش با احتساب مبانی فرهنگی-اجتماعی به عنوان دو مبنا، شش مبنا برای والدگری مطرح می‌شود که عبارت‌اند از: حقوقی، فرهنگی-اجتماعی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و شناختی. تفاوت رویکرد دو پژوهش است که محل دریافت مبانی در آن، پژوهش‌های انجام‌شده مکتوب است؛ برخلاف این پژوهش که تلاش در دریافت مبانی از منابع اسلامی دارد و حتی در آن، خود دین به عنوان یک مبنا شناسایی نشده است و این به تفاوت در تعریف مبانی در دو پژوهش برمی‌گردد که در پژوهش پیش‌رو مبانی برگرفته از هست‌هاست، ولی در آن پژوهش با وجود همپوشانی با این

1. Ann Okley

2. Kibbutz

معنا مبانی حتی شامل این نگاه می‌شود که امروزه مردم متوجه تربیت‌پذیری فرزند در دوران قبل از تولد شده‌اند (مبنای شناختی)؛ درحالی‌که نفس این آگاهی الزامی را به دنبال ندارد. در شرایطی که از سویی با خلأ پژوهشی در زمینه مبانی والدگری روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر گروهی همچون فمینیست‌ها سعی در انکار جنبه‌های زیستی والدگری و تقلیل به فرهنگی قابل‌تغییر دارند. پژوهش پیش‌رو درصدد است با هدف پاسخ به سؤال مطرح‌شده به روش تحلیلی و با مراجعه به منابع اسلامی «مبانی والدگری» را بررسی کند.

مفهوم‌شناسی

مبانی

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای جای است؛ عمارت‌ها، بناها، بنیان‌ها و اساس‌ها (دهخدا، ۱۳۷۳) و در اصطلاح به معانی مختلفی آمده است؛ در فلسفه تربیت، مبانی گزاره‌هایی خبریاند که یا بدیهی می‌باشند و یا از دانش‌های دیگر وام‌گرفته میشوند (یوسفیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۱۳) و در حقوق به معانی مختلف از جمله «نیروی الزام‌آور» آمده است (منصورآبادی و ریاحی، ۱۳۹۱: ۹). مراد از مبانی در این پژوهش بنیان‌هایی است که چون از هست‌ها صحبت می‌کند سبب الزام می‌شود.

والدگری

والدگری معادل واژه «parenting» است که بنابر تعریف بامریند^۱ «گونه‌ای از ارتباط والدفرزندی است که شامل باورها، اصول، روش‌ها و رفتارهای ویژه می‌شود و عاملی مؤثر در شکل‌گیری رفتارهای درونی و برونی شده فرزندان است» (پناهی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

مبانی والدگری

با توجه به معانی یادشده، مبانی والدگری در این پژوهش عبارت است از: بنیان‌هایی که از سویی والدگری مبتنی بر آنهاست و از سوی دیگر چون از هست‌ها حکایت دارد، والدگری را الزام‌آور می‌سازند.

در ادامه نخست روش پژوهش، سپس یافته‌ها ارائه می‌شود و در پایان یافته‌های به‌دست‌آمده مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و با هدف توصیف و شرح دیدگاه اسلام درباره منابع والدگری به جمع‌آوری و تحلیل داده‌های متنی پرداخته شد. جامعه آماری (اسنادی) پژوهش، مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با مبانی والدگری در قرآن و روایات بود. نمونه در پژوهش حاضر عبارت بود از هر واژه، عبارت یا گزاره‌ای که در موضوع مبانی والدگری کاربرد داشت. روش نمونه‌گیری نظری بود؛ به این معنا که واژه‌ها، مفاهیم و گزاره‌ها با توجه به هدف پژوهش انتخاب شدند (شجاعی، ۱۳۹۹).

پژوهش در دو مرحله انجام شد:

مرحله اول: در این مرحله محدوده مورد مطالعه تعیین شد. قرآن کریم، کتب اربعه و صحیفه سجاده جهت مطالعه به روش «متن خوانی باز» تعیین گردید؛ به این معنا که تمام ابوابی که احتمال یافتن اطلاعات در آنها وجود داشت جهت مطالعه کامل تعیین شدند؛ همچنین تمام کتب روایی موجود در نرم‌افزار جامع الاحادیث نسخه ۳/۵ برای «جستجوی واژگانی» مشخص شد. مرحله دوم: در این مرحله تمام اطلاعات مرتبط با موضوع جمع‌آوری و بررسی گردید و در نهایت براساس وجوه مشترک و تفاوت‌ها به عنوان مبانی متفاوت دسته‌بندی شد.

یافته‌های پژوهش

پژوهش با هدف دستیابی به مبانی والدگری براساس منابع اسلامی صورت گرفت. یافته‌های پژوهش بیانگر پنج مبانی زیستی، روان‌شناختی، فرهنگی اجتماعی، حقوقی و دینی برای والدگری است.

مبنای زیستی

مبنای زیستی والدگری به جنبه‌هایی از والدگری می‌پردازد که ریشه در ساختار زیستی والدین دارد؛ بررسی منابع اسلامی بیانگر آن است که ساختار زیستی انسان به گونه‌ای که او را به والد شدن سوق می‌دهد، قدرت بر والدگری در انسان ایجاد و انگیزه والدگری در او تعبیه شده است. با توجه به آنکه نفس داشتن فرزند انگیزه‌ای فراگیر نیست، خداوند متعال زمینه تولیدمثل را با ایجاد گزینه جنسی در انسان تدبیر کرده است؛ امام صادق (ع) خطاب به مفضل می‌فرماید: «فَكِّرْ يَا مُفَضَّلُ فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ وَالْجَمَاعِ وَمَا دَبَّرَ فِيهَا فَإِنَّهُ جُعِلَ

لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسِهِ مُحَرَّكَ يَفْتَضِيهِ وَيَسْتَحِثُّ بِهِ... وَالشَّبَقُ يَفْتَضِي الْجَمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبَقَاؤُهُ... وَلَوْ كَانَ إِنَّمَا يَتَحَرَّكُ لِلْجَمَاعِ بِالرَّغْبَةِ فِي الْوَلَدِ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ أَنْ يَفْتَرَّ عَنْهُ حَتَّى يَقِلَّ النَّسْلُ أَوْ يَنْقَطِعَ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَا يَزْغَبُ فِي الْوَلَدِ وَلَا يَخْفَلُ بِهِ - فَاَنْظُرْ كَيْفَ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي بِهَا قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَصَلَاحُهُ مُحَرِّكًا مِنْ نَفْسِ الطَّبْعِ مُحَرِّكُهُ لِذَلِكَ وَيَحْدُوهُ عَلَيْهِ...»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸: ۲۵۵).

روایت ریشه رفتار جنسی را میل جنسی بیان می‌کند که خداوند حکیم با هدف تولیدمثل در طبیعت انسان قرار داده است.

افزون بر انگیزه اولیه در فرزندآوری، قدرت بر والدگری را نیز خداوند متعال در سرشت انسان تدبیر کرده است؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «...وَمِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ لَمَّا سَلَبَ الطِّفْلَ قُوَّةَ التَّهْوِصِ وَ التَّغْذَى. جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي أُمِّهِ وَرَفَّقَهَا عَلَيْهِ لِيَتَقَوَّمَ بِتَرْبِيَّتِهِ وَحَضَانَتِهِ، فَإِنْ قَسَا قَلْبُ أُمٍّ مِنَ الْأُمّهَاتِ. أُوجِبَ تَرْبِيَّةَ هَذَا الطِّفْلِ [وَحَضَانَتَهُ] عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، ج ۸۹: ۲۴۸). چنان‌که گذشت والدگری نقشی بلندمدت و طاقت‌فرسا است (لقمان / آیه ۱۴؛ بقره / آیه ۲۳۳؛ علی بن حسین، ۱۳۷۵، ج: ۱۱۴) و از روایت برمی‌آید در طبیعت اولیه انسان قدرت بر آن وجود ندارد، اما خداوند متعال با لحاظ ضعف نوزاد آدمی در حرکت و تغذیه این قدرت را در مادر قرار داد.

بنابر مستند یادشده خداوند متعال، افزون بر قدرت بر والدگری، انگیزه والدگری را نیز در طبیعت مادر قرار داده است: «وَرَفَّقَهَا عَلَيْهِ لِيَتَقَوَّمَ بِتَرْبِيَّتِهِ وَحَضَانَتِهِ»؛ اگرچه وجود انگیزه در حدی نیست که نافی اختیار باشد، اما طبیعت مادر به گونه‌ای سرشته شده است که اگر از طبیعت اصلی خود فاصله نگرفته باشد «فَإِنْ قَسَا قَلْبُ أُمٍّ مِنَ الْأُمّهَاتِ» اقدام به فرزندپروری خواهد کرد. نکته مهم مرتبط با بحث والدگری و موضوع تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد این است که بنابر مستندات اسلامی، نه تنها طبیعت جنس مؤنث متفاوت از جنس مذکر است بلکه برخلاف ادعای فمینیست‌ها طبیعت جنس مؤنث گرایش به والدگری دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلْطَفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُنَسَّاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۵)؛ «مُجَهَّزَاتٌ أَي مَهِيَّاتٌ لِلْأُمُور» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳: ۱۲۹۷)، یعنی فرزند دختر دارای لطافت طبع، انس‌گیرنده، با مهر و همچنین آماده انجام امور است.

مبنای روان‌شناختی

مبانی روان‌شناختی والدگری تبیین‌هایی از رفتارها و فرایندهای ذهنی ارائه می‌دهد که از

سویی بیان هست‌های مربوط به انسان و از سوی دیگر تبیین ضرورت والدگری است. منابع اسلامی ارائه‌کننده دو دسته از مستندات به عنوان مبانی روان‌شناختی والدگری است.

مبنای فرزندمحور

مبنای فرزندمحور به الزاماتی از والدگری می‌پردازد که از جانب فرزند ایجاب می‌شود. تحلیل محتوای مستندات مربوط به فرزندان بیانگر «ضعف» به عنوان عامل مبنایی مشترک است. برخلاف برخی موجودات که از همان آغاز قدرت بر اداره خود را دارند، نوزاد انسان ضعیف به دنیا می‌آید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم / آیه ۵۴)، تا سال‌ها در بقا (بقره / آیه ۲۳۲) و در سلامت ابعاد مختلفی همچون اجتماعی (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶: ۴۱۹) و دینی (تحریم / آیه ۶) وابسته به غیر است.

فرزند در دوران درون‌رحمی در وابستگی کامل به مادر است: «مُتَوِّطٍ مِمَّاءٍ مِنْ سُرَّتِهِ إِلَى سُرَّةِ أُمِّهِ فَبِتِلْكَ الْأَسْرَةِ يَغْتَذِي مِنْ طَعَامِ أُمِّهِ وَ شَرَابِهَا إِلَى الْوَقْتِ الْمُقَدَّرِ لِوِلَادَتِهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۱۳)؛ پس از تولد تا دو سال «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةَ» (بقره / آیه ۲۳۳) و یا دست‌کم ۲۱ ماه وابستگی فیزیکی به مادر ادامه دارد؛ امام صادق (علیه السلام): «الرَّضَاعُ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ شَهْرًا، فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳: ۴۷۴)؛ «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ»؛ مراد از والد مادر بیولوژیک است و رضاع به مکیدن مستقیم از سینه گفته می‌شود (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۷).

وابستگی به مادر از جهت تغذیه محدود به وابستگی فیزیکی و در دو سال نیست، بلکه تا چند سال این وابستگی در کودکان وجود دارد: «فَلَمَّا مَضَى حَوْلَانِ أَتَتْ الْمَرْأَةَ فَقَالَتْ قَدْ أَرْضَعْتُهُ حَوْلَيْنِ فَطَهَّرْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَ فَانْطَلِقِي فَأَكْفُلِيهِ حَتَّى يَعْقَلَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَلَا يَهْوَرَ فِي بَيْتٍ...» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۸۶)؛ یعنی پس از دو سال، افزون بر ضعف فیزیکی قوه عاقله تأمین نیازهای زیستی خود را ندارد.

وابستگی فردی که قدرت برخاستن ندارد: «سَلَبَ الْظِفْلَ قُوَّةَ الْهُوْضِ» تنها از جهت تغذیه نیست، بلکه این‌گونه فردی در شرایطی از آسیب‌پذیری قرار دارد که از سرما و گرما در آغاز تولد گرفته «وَتُظْلَلُكَ وَ تَضْحَى وَ تُنَمِّكَ بِبُوسِهَا وَ تُلَذِّذُكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَ حِجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ ثَدْيُهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وَفَاءً ثَبَاطُ حَرِّ الدُّنْيَا وَ بَرْدُهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۱۰۷) تا پستی و بلندی‌های طبیعی زمین وی

را تهدید می‌کند: قَالَ فَانْطَلِقِ فَأَكْفُلِيهِ حَتَّى يَعْقَلَ أَنْ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَلَا يَتَهَوَّرَ فِي بَيْتٍ... (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۸۶)؛ بر این اساس وابستگی از تکوین تا نمو و رسش، کودک نیازمند والدی است که والدگری در سرشت «رَقَّقَهَا عَلَيْهِ» او باشد.

نیازهای یادشده اقتضا دارد که فرد حضور مداوم در کنار کودک را حفظ کند؛ اگرچه به مرور از نیازهای کودک کاسته می‌شود، اما تغذیه، حفاظت از سرما و گرما، پستی و بلندی، به‌ویژه وقتی این نیازها در کنار هم دیده شوند حضور مداوم یک تأمین‌کننده را می‌طلبد. روشن است که این‌گونه حضور و برآوردن این حجم از نیازها جز از سوی فردی با انگیزه قوی امکان‌پذیر نیست و چنان‌که بیان شد خداوند متعال قدرت بر تأمین نیازهای فرزند و انگیزه اعمال این قدرت را در وجود مادر قرار داده است: «...وَمِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ لَمَّا سَلَبَ الطِّفْلَ قُوَّةَ النَّهْوِ وَالْتَّغْذِيَّ جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي أُمِّهِ وَرَقَّقَهَا عَلَيْهِ لِتَقُومَ بِرِزْقِهِ وَحَصَانَتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۲۴۸).

بدیهی است حضور دائم در کنار فرزند بازماندن از تأمین نیازهای شخصی را به‌دنبال دارد. بر این اساس نیاز به خانواده و شکل‌گیری فرزندپروری در بستری با تعاملات پاسخگو به نیازهای اعضا مطرح می‌شود؛ در این راستا سایر مبانی (حقوقی) والدگری پدر نیز مطرح می‌شود که امروزه این تعامل سازنده والدین در چنبره فمینیست ساخت تعارض نقش‌ها قرار گرفته است. بنابراین الزام به والدگری حضوری پایدار، پاسخدهی حساس و ایجاد محیطی امن برای کودک می‌باشد که بنابر منابع اسلامی از برعهده والدین است و بنابر دانش تجربی تأثیرات بلندمدتی بر سلامت روانی و اجتماعی او دارد (اشکانی، ۱۴۰۲: ۱۲۷).

مبنای والدمحور

مبنای والدمحور معطوف به هست‌هایی از والدین است که از جنبه روانشناختی والدگری را ضرورت می‌بخشد.

«قُرَّةُ عَيْنٍ» به معنای روشنی چشم، چیزی است که سبب سرور و شادی است (قرشی بنابی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۰۳). قرآن کریم در آیاتی فراوان (طه / آیه ۴۰؛ قصص / آیه ۹ و ۱۳ و فرقان / آیه ۷۴) فرزند را «قُرَّةُ عَيْنٍ» به معنای سبب ایجاد شادی معرفی می‌کند: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان / آیه ۷۴). همچنین مستندات اسلامی فرزند را میوه دل معرفی می‌کنند: «إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمَرَةً وَثَمَرَةُ الْقَلْبِ الْوَلَدُ» (محمدری شهری، ۱۳۶۷: ۲۲۶۰۸)؛ چنان‌که دو تعبیر در یک مستند آمده است: «إِنَّهُمْ لَثَمَرَةُ الْقُلُوبِ وَ قُرَّةُ الْأَعْيُنِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۱۲) و نیز در منابع اسلامی فرزند بعض وجود و بلکه همه

وجود فرد دیده شده است: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي» (شریف رضی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹۱).

آنجا که فرزند میوه دل (محمدری شهری، ۱۳۶۷)، مایه شادی (فرقان / آیه ۷۴) آن هم نه فقط برای والدین بلکه هر کسی که در آن جایگاه قرار گیرد (قصص: ۹)،^۱ پاره‌ای از وجود بلکه همه وجود انسان باشد (شریف رضی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹۱)؛ طبیعی است که انسان به آن گرایش داشته، به محافظت و نگه‌داری از آن در بالاترین حد ممکن می‌پردازد: «وَأَعْطُوكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۵۶۸).

مبنای فرهنگی اجتماعی

نهاد «خانواده» یکی از اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین نهادهایی می‌باشد که اجتماع بشری آن را تجربه کرده است و اگر اساس تشکیل نهادها را نیازهای «ساخت یافته» بدانیم، خانواده نهادی است که نیازهای انسان همچون آرامش بین زوجین، تولیدمثل، تربیت، مراقبت و کنترل فرزندان را به گونه‌ای ساخت یافته و تعریف شده تأمین می‌کند (مینتز، ۱۳۸۶: ۶۴). با وجود اینکه از ابتدای تاریخ بشر، زندگی در قالب خانواده جریان داشته است؛ از چند دهه گذشته تحت تأثیر تفکرات فردگرایانه امانیستی، واحد اجتماعی خانواده از مثلث پدر، مادر، فرزند به فرد در حال تغییر است؛ فمینیست‌ها به نام آزادی و حقوق فردی با نشان دادن نهاد خانواده به عنوان عامل فرودستی زنان، حتی به رابطه متعامل زنان و مردان در خانواده به شدت حمله کرده‌اند و به نام احقاق حقوق زنان، اسباب فروپاشی نظام خانواده را فراهم آورده‌اند. دو نگرش مبنایی و امانیستی این جریان به خانواده ستیزی منتهی شده است؛ یکی اینکه انسان به صرف انسان بودن واجد حقوق طبیعی است، پس انسان ذاتاً موجودی محق است، نه مکلف و دیگر آنکه حقوق طبیعی فرد مقدم بر اجتماع از جمله خانواده است (مهاجری، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۹۹). افزایش آمار طلاق و جدایی، افزایش میزان خشونت در خانواده، فزونی تعداد کودکان نامشروع، بالا رفتن سن ازدواج، به چالش کشیده شدن مفهوم مادر، رواج گسترده زندگی‌های مجردی و گسترش همجنس‌گرایی از جمله بحران‌هایی می‌باشد که فمینیسم در خانواده پدید آورده است (حق شناس، ۱۳۸۹: ۲۴).

این امر تا آنجا پیش رفته است که طرفداران رادیکال فمینیسم به دنبال تعریف جدیدی از خانواده هستند که براساس آن تشکیل خانواده لزوماً نیازمند ازدواج با حضور یک زن و مرد

۱. وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُوَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقُولُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

و فرزندان نیست، بلکه این تعریف از خانواده می‌تواند گروهی از افراد منحرف را نیز شامل شود که تعطیلات آخر هفته را با هم به خوشگذرانی می‌گذرانند (گاردنر، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹)؛ درحالی‌که عمده تعاریف ارائه‌شده از خانواده توسط جامعه‌شناسان دارای رویکرد کارکردمحوری، به‌ویژه والدگری بوده و در تعیین اعضا از اصطلاحاتی چون تعهد زوجین و پیوند خونی (فرزند) استفاده شده است (سراقی و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۸: ۹۵۶۷).

چنان‌که از قرآن کریم برمی‌آید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (احجرات، ۱۳)، نهاد خانواده عمری به درازای حیات انسانی روی کره خاکی داشته است (مهدی‌پور، ۱۳۹۳: ۳). قرآن کریم «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲) و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام «مَنْ زَوْجٌ أَعَزَّ بِكَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۴۵) به تشکیل خانواده دستور داده‌اند و والدین را با بیانات مختلف تشویق ی (امام صادق علیه‌السلام): «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۹۵) و الزامی «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ إِسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَأَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ إِذَا كَبُرَ وَأَنْ يُعَفِّقَ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۶۹) به فرزندپروری خوانده است.

به هر حال فرهنگ رایج در جهان بر زندگی خانوادگی با کارکرد فرزندپروری بوده و این امر در جوامع اسلامی رنگ و بوی تقدس نیز به خود گرفته است و بنابراین در چنین فرهنگی زن (فرزندپرور) رکن اصلی نه فقط زندگی خانوادگی بلکه اجتماع به شمار می‌رود: «فالنساء هنَّ الركن الاول والعامل الجوهری للاجتماع الانسانی» (طباطبایی، ج ۴: ۲۲۳)؛ در این فرهنگ فرزند ثمره دل انسان قلمداد می‌شود: «إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمَرَةً وَ ثَمَرَةُ الْقَلْبِ الْوَلَدُ» (محمدری‌شهری، ۱۳۶۷، ج ۸: ۲۲۶۰۸) که مجاهده در راه او همچون جهاد در راه خدا دانسته می‌شود: «الْكَاذُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۸۸).

افزون بر آنچه بیان شد ساختار جوامع اسلامی و فرهنگ حاکم بر آن، نه صرفاً از این جهت که فرهنگی رایج است بلکه به گونه‌ای تدبیر شده که از حیثیت اجتماعی وضعیت فرزندان سبب اقبال و ادبار اجتماعی به والدین است: «حَقٌّ وَلَدُكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَابِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُعُونَةِ بِهِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابَّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ

إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱۸) و هم از جهت حقوقی با لحاظ مفهوم «عاقله»، دامنه پیامدهای رفتاری فرزندان حتی اقوام را نیز می‌گیرد (ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی) و از این رو در دیده‌ای عاقبت اندیش فرزندپروری مسئولیتی ناگزیر برای والدین است که مداخله اطرافیان والدین به لحاظ مشمولیت مجازات بر الزام والدین به والدگری می‌افزاید.

مبنای حقوقی

مبنای حقوقی والدگری بنیان‌های الزام‌آوری را دربردارد که از جنبه حقوقی، والدگری را الزام‌آور می‌کند. معاهده بین‌المللی حقوق کودک با هدف حفظ حقوق کودکان به تدوین مجموعه‌ای از قواعد حقوقی می‌پردازد که دربردارنده برخی از حقوق مورد توافق کشورهای مختلف است؛ ماده ۱۸ این معاهده مسئولیت اصلی پرورش و رشد کودک را بر عهده والدین گذاشته است (یونیسف و وزارت دادگستری، ۱۴۰۰: ۲۰).

مسئولیت قانونی و اخلاقی ایفای این مهم در طول تاریخ برعهده خانواده‌ها بوده است؛ حتی در جوامع صنعتی معاصر که برای حمایت از افراد ناتوان، برنامه‌های رفاهی متنوعی به اجرا درآمده است، قانون از والدین می‌خواهد که از اولادشان به گونه‌ای مناسب حمایت کنند و دولت تنها زمانی این مسئولیت را برعهده می‌گیرد که والدین ناتوانی خود را از ایفای آن به اثبات رسانند و یا اینکه اصلاً والدین موجود یا در دسترس نباشند (بستان، ۱۳۸۸: ۷۳).

از نگاه حقوق اسلامی و با توجه به فرهنگ اسلامی حاکم بر جوامع مسلمان، تصویری برای والدگری جز از جانب والدین وجود ندارد و اساساً مقوله‌ای با عنوان حضانت پس از آن مطرح می‌شود که رابطه والدینی که دارای فرزند مشترک هستند به طلاق و انحلال نکاح بینجامد یا در مواردی بنا به دلایل شخصی زوجین در مکانی جدای از هم زندگی کنند (محمدی جوزانی و عوضپور هیتلو، ۱۴۰۱: ۴۰۵-۴۳۳).

مبنای دینی

مبنای دینی والدگری الزامی است که از جانب دین متوجه والدین می‌شود. اگرچه همه مبانی یادشده تاکنون از دیدگاه دینی بود، اما حکایت از هست‌ها توسط دین و نظر دین در آن زمینه‌ها بود؛ آنچه در این بخش مدنظر است، الزاماتی می‌باشد که فارغ از هر سویه‌ای جنبه تکلیف شرعی دارد.

دین می‌تواند برای معتقدان به آن الزامی دوچندان داشته باشد؛ یکی از آن نظر که چون دین امری قدسی و عجیب با باورهای فرد است، عاملی مستقل در الزام فرد برای مأمور به این مقام والدگری به شمار می‌رود؛ همانند هر عامل الزام‌آور دیگر و دوم از آن جهت که احکام دینی حقیقتاً تابع مصالح و مفاسد واقعیه هستند (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۴: ۹-۳۲) و برای واقف به آن، حتی به اجمال، انگیزه دوچندان را در الزام به اوامر و نواهی دینی ایجاد می‌کند.

مستند پیشین که پیامد اجتماعی والدگری را یادآور شده بود در ادامه به مسئولیت شرعی والدین و معاقب یا مثاب بودن آنان در قبال فرزندان و در سرای ابدی می‌پردازد: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ... أَتَاكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمُعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَبِكَ وَفِي نَفْسِهِ فُتْنَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْدِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۷۱: ۱۰). صرف نظر از مستندات که به طور مستقیم به مسئول بودن والدین در قبال فرزندان می‌پردازند، حجم زیادی از مستندات مستقیماً به شئون والدگری و تکالیف والدین در ابعاد مختلف وجودی فرزندان پرداخته‌اند.

در بعد دینی قرآن کریم والدین را مکلف به محافظت از فرزندان می‌فرماید: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم / آیه ۶) و اساساً ویژگی والد بهشتی را نگرانی نسبت به فرزندان و محبت به فرزندان مطرح می‌کند: «إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (طور / آیه ۲۶)؛ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست داشته، و هم به سعادت و نجاتشان از گمراهی و نابودی توجه داشتیم و از آن می‌ترسیدیم که مبدا گرفتار هلاکت شوند؛ از این رو به بهترین وجه با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌کردیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۹: ۱۵؛ همو، ۱۳۷۴: ج ۱۹: ۲۱).

در بعد جسمی و در منابع اسلامی به دامنه وسیعی از تکالیف والدین پرداخته شده است تا برآیند آن بقای فرزند باشد؛ از تأمین نیازهای زیستی: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» (بقره / آیه ۲۳۳) تا تدابیر بهداشتی «طَهِّرُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَظْهَرُ وَأَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ...» (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۶: ۳۵) و تا حفظ از تهدیدها: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء / آیه ۷۵)^۱ و مهارت‌آموزی محافظت

۱. با مفهوم اولویت برای پدر.

از خود: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ... وَ يُعَلِّمُهُ السَّبَّاحَةَ...» (طوسی، ۱۳۶۵، ج: ۸، ۱۱۳).

در بعد عاطفی تأمین نیازهای عاطفی فرزندان مورد توجه و تأکید منابع اسلامی است؛ از امر به بوسیدن: «أَكْثِرُوا مِنْ قُبْلَةِ أَوْلَادِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۲۱، ۴۸۵) تا ابراز کلامی: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۷۴، ۱۹۶)، نگاه محبت آمیز به فرزند: «نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبّاً لَهُ عِبَادَةً»، (نوری، ۱۴۰۸، ج: ۱۵، ۱۷۰) و نوازش: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ وَ وَلَدِ وَلَدِهِ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۸۹).

در بعد اجتماعی، افزون بر تکریمی که والدین در قبال فرزندان موظف به آن هستند: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (قضاعی، ۱۳۶۱، ج: ۱، ۳۱۴)، والدین مأمور به اقدامات پیشگیرانه در راستای حسن شهرت اجتماعی فرزندان هم می باشند: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْكُنَى قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِمُ الْأَلْقَابُ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج: ۱۶، ۴۱۹).

بحث و نتیجه گیری

در پاسخ به این سؤال کلی که «چرا باید کسی والدگری نماید؟» به تحلیل محتوای منابع اسلامی پرداخته شد. در این بررسی پنج مبنا برای والدگری به دست آمد:

مبنای زیستی این مبنا که بیانگر آن است که جنبه هایی از والدگری، ریشه در ساختار زیستی والدین دارد و از بحث برانگیزترین مبانی در دهه های اخیر بوده است؛ فمینیست ها به منظور تشکیک در طبیعی بودن گرایش های مادران به مادری ادعا کرده اند تفاوت های مطرح بین زنان و مردان محصول بافت های فرهنگی اجتماعی بوده، و پژوهش های پیشین سوگیرانه بوده است؛ به منظور رفع اشکال سوگیرانه بودن تحقیقات پیشین، پژوهش های زیادی با دقت بسیار انجام شده که وجود پاره ای تفاوت های ادراکی، عاطفی و هیجانی بین زن و مرد را تأیید کرده اند. الینور مک کابی و کارول جکلین^۱ در سال ۱۹۷۴ پس از بازنگری افزون بر ۱۵۰۰ پژوهش درباره تفاوت های زن و مرد نتیجه گرفتند که برخی از تفاوت های جنسیتی، پشتوانه تحقیقات تجربی داشته اند؛ از جمله تفاوت ها اینکه از حدود چهار تا پنج سالگی، دخترها و در مرحله بعد، زن ها به نوزاد علاقه و عطوفت بیشتری نشان می دهند در حالی که از پسر ها و مرد ها چنین رفتارهایی کمتر دیده می شود (سامرویل، ۱۳۸۸: ۹۷).

همچنین بررسی ها نشان می دهد هویت دختران برای صمیمیت و هویت پسران برای

استقلال و رقابت و فردیت شکل گرفته است. زن از مرد عاطفی‌تر می‌باشد و به روابط عاطفی بیشتر علاقه نشان می‌دهد (زعفرانچی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

نکته قابل تأمل این است که هرچند در سوق به والدشدن از تعبیر «انسان» شامل زن و مرد استفاده شده است، اما منابع اسلامی نشان‌دهنده مبنای زیستی والدگری به معنای فرزندپروری برای زنان می‌باشد و مستندی برای این مبنا و در معنای فرزندپروری برای مردان به دست نیامد؛ در این راستا علامه طباطبایی حیات زن را از اساس حیاتی احساسی میداند که بنابر مبانی اسلام آنچه از وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی را که قوامش با احساس می‌باشد، مانند پرورش و تربیت اولاد به آنان مختص کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱۵) و تأییدکننده این بخش از پژوهش است.

بالبی معتقد است دلبستگی اساس زیستی دارد و در یک چشم‌انداز تکاملی از سوی نظام‌های زیستی تعریف می‌شود که نزدیکی مراقب و نوزاد را فراهم می‌کند. مطالعات زیست‌شناختی و عصب‌شناختی دلبستگی به شناسایی نظام‌های زیستی دخیل در رفتارهای مادرانه منتهی شده است. اگرچه برای نتیجه‌گیری قطعی نیاز به مطالعات بیشتر است، اما در بازخوانی ۱۵۰ مقاله درباره ارتباط هورمون اکسی‌توسین و رفتار دلبستگی مشخص شد ترشح این هورمون نه تنها به تسهیل روند زایمان می‌انجامد، بلکه در تمام تعاملات و دلبستگی مادر کودک نیز نقش تسهیل‌کننده دو جانبه دارد و همچنین ارتباطی قوی بین سطح اکسی‌توسین والدین و نوزاد و رفتارهای دلبستگی وجود دارد؛ افزون بر آن، فرایند بارداری، زایمان و ارتباط مادر با نوزاد سبب افزایش سطح اکسی‌توسین مادر و نوزاد و بهبود رفتار مادرانه و درنهایت شکل‌گیری پایه‌های دلبستگی می‌شود (رستمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۲۰).

مبنای دیگر روان‌شناختی است که هم از جنبه والدین و هم فرزندان قابل بررسی است و معطوف به تبیین‌هایی از رفتارها و فرایندهای ذهنی می‌باشد که ضرورت والدگری را ایجاب می‌نماید. اساس نظریه دلبستگی بر این اعتقاد است که چون کودکان قادر به محافظت از خود نیستند و آسیب‌پذیر هستند برای تضمین بقا باید فرایند دلبستگی مورد توجه قرار گیرد (هاوگارد و هازن^۱، ۲۰۰۴: ۱۵۴-۱۶۰) و این مسئله با ضعف هماهنگ است که مبنای فرزندمحوری بود.

مبنای سوم، فرهنگی اجتماعی است؛ این مبنا از مقبولیت عام به‌ویژه در گذشته تاریخ و

پیش از دهه‌های اخیر دارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۵۹). مبنایی که فمینیست‌ها سعی در تبیین آن به عنوان تمام مبنا هستند و تشکیکات پدید آمده عمدتاً نتیجه تبلیغات فمینیستی است. آنچه که در یافته‌های پژوهش ارائه شد، بیش از آنکه از هست‌ها سخن بگوید، تلاش منابع در فرهنگ‌سازی است به اینکه از فشار افکار عمومی در راستای سوق به والدگری استفاده کند و البته به حکم ثانوی مشروعیت بخشی به فرهنگ عمومی هم می‌باشد، اما به طور کلی از نگاه اسلام نفس ریشه فرهنگی داشتن یک رفتار دلیل بر صحت و استناد در پذیرش نیست: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره / آیه ۱۷۰).

منابع اسلامی بیش از آنکه از مشروعیت فرهنگ صحبت کنند، قدرت فرهنگ را دیده و از آن بهره‌گیری کرده‌اند: «حَقُّ وَلَدِكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ وَمُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِحَيْرَةٍ وَشَرٍّ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَابِ وَالِدَلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُعَوَّظَةِ بِهِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابَّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱۸) و در موارد بسیاری دست به اصلاح زده‌اند؛ چنان‌که اسلام در بدو پیدایش به اصلاح مواردی از فرهنگ گذشته همچون جایگاه زنان (تکویر / آیه ۹) و یا بعض رسوم ازدواج (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۴۴) پرداخت. مبنای چهارمی که والدگری را الزام‌آور می‌سازد مبنای حقوقی است، چنان‌که بیان شد این مبنا جهان‌شمول می‌باشد که اسناد بین‌المللی نیز بر آن است؛ ماده ۱۸ از معاهده بین‌المللی حقوق کودک مسئولیت اصلی پرورش و رشد کودک را بر عهده والدین گذاشته است (یونیسف و وزارت دادگستری، ۱۴۰۰: ۲۰). البته باید توجه داشت که والدگری با مبنای حقوقی در اسلام متأخر از زندگی بر مدار محبت و معروف و تعامل سازنده والدین می‌باشد و بحث از حق رضاع و حضانت در قرآن شریف در ردیف آیات طلاق آمده است؛ همچنین تمام یا بیشتر روایاتی که درباره حضانت کودک از امامان علیهم‌السلام صادر شده، مربوط به زنان مطلقه است (طاهری‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۶) و چنانچه زندگی خانوادگی در این موقعیت قرار گیرد نقطه ثقل الزام حقوقی بر مردان است؛ حق حضانت مادر از کودک اختیاری است نه الزامی و با اسقاط اولین حق ساقط می‌شود و او می‌تواند از پدر کودک تقاضای اجرت کند، ولی این حق درباره پدر الزامی و غیرقابل اسقاط و زوال است (بستان، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

مبنای دینی، یعنی الزامی که از جانب دین متوجه والدین است. دین به عنوان عاملی که

نه تنها شئون رفتاری افراد را پوشش می‌دهد، بلکه از آنجا که مبتنی بر اعتقادات افراد است از جمله مبانی‌ای به شمار می‌رود که بیشترین انگیزش را در معتقدان به آن برای قیام به والدگری پدید می‌آورد. ادیان توحیدی دیگر نیز همسو با اسلام به شئون والدگری پرداخته‌اند؛ در آیین مسیحیت کتاب مقدس امر می‌کند: «ای پدران! فرزندان خود را خشمگین نکنید، بلکه آنها را در تربیت و تعلیم خداوند پرورش دهید» (افسیان ۶:۴)؛ چنان‌که تورات، متن مقدس یهود به والدگری می‌پردازد: «و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما و حین نشستنت در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما» (سفر تثنیه ۶:۷).

دین به شیوه‌های فراوان می‌تواند به انجام عمل اخلاقی کمک کند که مبنای تعاملات خانوادگی است. «در جایی که توجیه الزامات اخلاقی نتواند در انسان ایجاد انگیزه برای انجام عمل اخلاقی کند، دین می‌تواند با ابزارها و سازوکارهای خاص خود انگیزه لازم را ایجاد نماید؛ قواعد اخلاقی همانند قوانین حقوقی نیاز به ضمانت اجرا دارند. دین می‌تواند به پشتوانه ثواب و عقاب اخروی این ضمانت را تأمین کند. عمل اخلاقی را با مقاصد مختلفی می‌توان انجام داد، حتی گاهی ممکن است انجام عمل اخلاقی برای رسیدن به هدفی شیطانی و غیراخلاقی صورت پذیرد. اگر بپذیریم که قصد انسان در ارزش عمل مؤثر است. دین به جهت آنکه بالاترین مقاصد (قرب الهی) را در عمل اخلاقی مدّ نظر دارد، بنابراین موجب ارزشمندتر شدن عمل اخلاقی خواهد شد» (اوجاقی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نتیجه حاصل از این پژوهش آن است که دین پنج مبنا به این تفصیل دارد که مبنای زیستی مورد تأیید منابع اسلامی است؛ با این توضیح که در مقدمات سوق به والدگری ویژگی‌های زیستی انسان دخیل و مشترک بین همه انسان‌هاست، اما در اصل والدگری منابع بیانگر آن است که مادری مبنای زیستی دارد، اما برای پدر مستندی یافت نشد که جنبه زیستی داشته باشد؛ مبنای روان‌شناختی هم با نگاه والدینی و فرزندمحوری از مبانی قلمداد می‌شود؛ منابع دینی وجود مبنای فرهنگی اجتماعی را به عنوان یک واقعیت موجود و اداکننده افراد به والدگری تأیید می‌کند و حتی در بهره‌گیری از آن تلاش دارد، اما هر فرهنگ و خواست اجتماعی را نمی‌پذیرد و درصدد اصلاح آن است؛ برخلاف مبنای زیستی که برای زنان وجود دارد، مبنای حقوقی است که جز در موارد خاص الزامی را متوجه زنان نمی‌داند اما در صورت عبور از اخلاق و ورود به وادی حقوق الزام را متوجه مردان می‌سازد و همچنین مبنای دینی از

مواردی است که با سازوکارهای مختلف الزام را متوجه زنان و مردان کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۵. اشکانی، صغری. (۱۴۰۲). «مروری بر مفهوم شناسی دلبستگی، سبک‌های دلبستگی و ماهیت پذیرش اجتماعی». رویکردی نو بر آموزش کودکان. شماره ۳.
۶. اوجاقی، ناصرالدین. (۱۳۸۶). «دین و تأثیر آن بر رفتار اخلاقی». معرفت. شماره ۱۱۳.
۷. بستان، حسین. (۱۳۸۸). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پناهی، علی‌احمد. (۱۳۹۷). «معرفی سبک فرزندپروری بامریند و ارزیابی آن با نگاهی به گزاره‌های اخلاقی اجتماعی اسلامی». پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. سال ۲۴. شماره ۲. صص: ۱۳۴-۱۰۹.
۹. تورات، عهد عتیق.
۱۰. چراغی کوتیانی، اسماعیل. (۱۳۸۷). «فمینیسم و کارکردهای خانواده». معرفت. شماره ۱۳۱. صص: ۸۷-۱۰۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). وسائل الشیعه. قم: انتشارات آل‌البیت.
۱۲. حق‌شناس، سیدجعفر. (۱۳۸۹). «نقد فمینیسم از منظر نویسندگان غرب». قم: انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: نشر روزنه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق و بیروت: دارالشامیه و دارالقلم.
۱۵. رستمی، رضا؛ ذبیحی، عاطفه؛ حسین‌زاده بحرینی، نرجس؛ دهقانی آرانی، فاطمه. (۱۳۹۶). «نقش هورمون اکسی‌توسین بر شکل‌گیری دلبستگی مادر و شیرخوار: مطالعه مروری نظام‌مند». پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی. دوره هشتم. شماره ۳. صص: ۱۰۷-۱۲۰.
۱۶. زادسر، زینب. (۱۳۸۹). «اخلاق‌گرایی فمینیستی». حوراء. شماره ۳۸. صص: ۵۸-۶۱.
۱۷. زعفرانچی، لیلاسادات. (۱۳۸۸). اشتغال زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها). تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
۱۸. زعفرانچی، لیلاسادات. (۱۳۸۴). «روی آورد فمینیسم به اقتصاد». مطالعات راهبردی زنان. شماره ۳۰. صص: ۴۹-۱۵.
۱۹. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
۲۰. سامرویل، جنیفر. (۱۳۸۸). فمینیسم و خانواده: سیاست و جامعه در ایالات متحده و بریتانیا. ترجمه محمود ارغوان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. سراقی، همایون؛ صفورایی پاریزی، محمد مهدی. (۱۳۹۸). «بازتعریف خانواده براساس قرآن و منابع روایی». پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی. سال دوم. شماره دوم. صص: ۹۵-۶۷.
۲۲. شریف‌رضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۷ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسه دارالهیجه.
۲۳. شیخی، محمدتقی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی شهری. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مکتب الداعی.
۲۵. صادقی فسنائی، سهیلا. (۱۳۸۴). «چالش فمینیسم با مادری». فصلنامه کتاب زنان. شماره ۲۸. صص: ۵۸-۴۶.
۲۶. صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در ایران و مرجع ملی پیمان نامه حقوق کودک «وزارت دادگستری». (۱۴۰۰). پیمان نامه جهانی حقوق کودک به همراه سه پروتکل الحاقی. ص ۲۰.
۲۷. طاهری‌نیا، احمد. (۱۳۸۸). پژوهشی در حضانت کودک از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر اسلامی (وابسته

- به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. عزیزی، یعقوب؛ ملکی، حسن؛ قادری، مصطفی؛ حسنزاده، غلامرضا. (۱۴۰۱). «شناسایی مبانی و اصول فرزندپروری قبل از تولد در یک مطالعه کیفی». مطالعات راهبردی زنان. دوره ۲۴. شماره ۹۶. صص ۱۱۶۹.
۳۱. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی». فقه و حقوق. شماره ۶. صص: ۳۲-۹.
۳۲. غلامی، علی. (۱۳۸۸). زن، مرد؛ تفاوت‌ها (۱). ۱۳۸۸ / ۵/۱۱. <http://www.pajoohe.com/fa/index.34885.php?Page=definition&UID>
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: نشر هجرت.
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن شاهمرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: نشر مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامة.
۳۵. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کتاب مقدس (عهد قدیم).
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده. ترجمه معصومه محمدی. قم: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۳۹. گراگلیکا، کارولین. (۱۳۸۵). فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳. ترجمه و تدوین: معصومه محمدی. تهران: دفتر نشر معارف.
۴۰. یوسفیان، حسن؛ مصباح مجتبی؛ فتحعلی، محمود. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۴۱. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام. (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار. تحقیق جمعی از محققان. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. محمدی جوزانی، سجاد؛ عوضپور هبیتلو، فردین. (۱۴۰۱). «توافقات راجع به حضانت با تأکید بر رویه قضایی». پژوهش‌های حقوقی. دوره ۲۱. شماره ۵۰. صص: ۴۰۵-۴۳۳.
۴۴. محمدی‌ری‌شهری، محمد. (۱۳۶۷). میزان الحکمه. قم: نشر مکتب الإعلام الإسلامی.
۴۵. منصور، جهانگیر؛ زارعی، حسین. (۱۴۰۴). قانون مجازات اسلامی (با اصلاحات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری). تهران: نشر دیدار.
۴۶. منصورآبادی، عباس؛ ریاحی، جواد. (۱۳۹۱). «مفهوم‌شناسی مبانی در پژوهش‌های حقوقی». مجله پژوهش‌های حقوقی. شماره ۲۲. صص: ۲۴۹.
۴۷. مهاجری، مریم. (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی پیامد اخلاقی فمینیسم در غرب و بازتاب آن در نهاد خانواده». پژوهشنامه زنان. سال دوم. شماره اول. صص: ۱۱۵-۹۹.
۴۸. مهدی‌پور، صمصام. (۱۳۹۳). «بررسی سیر تحول نظام خانواده در ایران». کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
۴۹. مینتز، استیون؛ کلگ، سوزان. (۱۳۸۶). «جایگاه خانواده در غرب». ترجمه مرتضی مداحی. معرفت. شماره ۱۱۶.
۵۰. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
51. Haugaard, J. & Hazan, C. (2004). Recognizing and treating uncommon behavioral and emotional disorders in children and adolescents who have been severely maltreated. Journal of the American professional society on the abuse of children, 9, 154160-.